

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که مرحله تتبع را پشت سر گذاشتیم و الان به مرحله تحقیق می خواهیم وارد شویم.

ما باید ببینیم لغویین چه کار می کنند؟ مرحوم آخوند می فرمود لغوی ها فقط به موارد استعمال اشاره میکنند؛ آقای صدر می فرمود کار لغوی مقارنه معنا و... است.

ما در ابتدا باید به سراغ کتاب های لغوی موجود برویم تا ببینیم نحوه کار لغویین به چه صورت است؛ آیا اینها شهادت داده اند؛ یا کارشناسی کرده اند. با مراجعه به کتب لغت شش کار را می بینید؛

1: جمع معانی: لسان العرب، فیروزآبادی و... همین کار را می کنند.

2: ایجاد مرز بین معنای حقیقی و مجازی: این کار را قلیلی از لغویین انجام داده اند اشخاصی مثل: زمخشری در اساس البلاغه.

3: ارجاع معانی به یکدیگر: این لغویین خیلی اصرار به جمع معانی ندارند کُتبی مثل: معجم مقایس اللغة ابن فارس و معجم قرآن کریم راغب اصفهانی... ولذا دیده اید که ابن فارس گاهی می گوید فلان معنا اصل واحد و بقیه معانی از این گرفته شده اند؛ ایشان عین را به چیز برگزیده فقط معنا می کند و همه معانی را به این بر می گرداند.

4: تحلیل معانی: کسی بیاید و یک واژه را تحلیل بکند مثلاً کسی که صبر را معنا می کند بگوید صبر 4 قسم دارد: کتاب راغب اصفهانی در این زمینه بسیار مفید است و مرحوم علامه طباطبایی بسیار در المیزان از این کتاب استفاده کرده است.

5: بیان فرق های واژه های مشابه: دو واژه ای که ما فکر می کنیم یک معنا دارد برخی از لغویین بین این ها فرق می گذارند فرق بین قعود و جلوس، فرق بین قیام و نهوض و... کتاب فروق اللغویة جزائری، فروق اللغات ابو هلال عسکری برای این کار نوشته شده است.

6: اشاره به مصادیق یک معنا و کاربردهای یک معنا و داعی استعمال تا خود معنا: توضیح مطلب: ما یک معنا داریم یک

مصادیق معنا مثلاً حکم در المنجد 5 یا 6 معنا دارد یا قضا چندین معنا دارد آیا این ها چند معنای مستقل هستند یا نه این ها مصادیق یک معنا هستند.

ما یک معنا داریم و یک داعی استعمال: در کتاب مغنی در بحث همزه ابن هشام گوید همزه گاهی از استفهام حقیقی خارج می شود و برای 8 معنا می آید مثلاً برای تسویه می آید سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر... معنای دیگر، حکم، تعجب، استفهام تقریری و... ابن هشام با اینکه متخصص است بین معنا و داعی استعمال خلط کرده است؛ در واقع استفهام، ابراز طلب است اما انگیزه طلب، متفاوت است.

ابن هشام در دو موضع به مطلبی که ما می گوئیم نزدیک شده است اما متأسفانه دوباره فاصله گرفته است؛ اولین موضع در بحث (او) است که ایشان 12 معنا را ذکر می کند و در ادامه می فرماید حق این است که این 12 معنا، معنای اصلی (او) نمی باشند بلکه اینها موارد استعمال است ولی باز هم می گوید (او) برای احد الاشیاء است؛ در بحث قد هم به همین بحث نزدیک شده است اما باز هم فاصله گرفته است.

نکته: همه این موارد که ذکر کردیم استنباط و اجتهاد است و جالب این است که صاحبان لغت نوعاً، عرب اصیل نمی باشند، جواهر القاموس برای فیروزآبادی است که شیرازی است ابن فارس برای ایران است راغب اصفهانی است.

نکته دیگر: ما موردی داریم که نه معناست و نه مورد استعمال است و آن عبارت است از حروف و این حروف چیست؛ کتبت

بالقلم؛ در اینجا حرف باء چیست؟ آیا معنای استعانت دارد یا نه مورد استعمالش استعانت است؟  
ما در کتاب سلسبیل در مورد این بحث، مطالبی را مطرح کرده ایم مراجعه کنید.  
**الحمد لله رب العالمین**